





## شرح دعای دهم صحیفه سجادیه

التجاء به خداوند تعالی

محقق و نویسنده: فاطمه پورشفیعی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

سال: زمستان ۹۶

تقدیم به پیشگاه معصومین (ع)

## مقدمه:

امام سجاد (ع) در این دعا به خداوند تعالی التجاء می کند که در محکمه عدل الهی فقط با فضل و رحمت او مواجه شود و فضل الهی شامل حالش گردد. عدل و اراده الهی تکوینی است و مشیت او ایجاب می کند که برای پیمودن راه تکامل، پیامبرانی را به سوی بشر بفرستد تا بشر در مسیر هدایت به سوی اهداف عالی خلقت به هدایت‌های عقلی اکتفا نکند.

پس برای هدایت بشر در آفرینش، برنامه ریزیهای تربیتی و تشریحی از سوی خداوند پیش بینی شده که به مرحله اجرا در می آید. حرکت در مسیر تعیین شده با تبیین برهانهای تشریحی نظام مند در دنیا، سعادت آخرت را نصیب انسان می کند، انسانی که در طول زندگی خود از نظام اسلامی و فرامین الهی دفاع می کند و در مقابل هر آنچه که بی عدالتی است، می ایستد و سر فرود نمی آورد؛ اینجاست که عدل الهی در جامعه پیاده می شود و فضل و رحمت پروردگار پیوسته بر جامعه فرود می آید.

دیگر اینکه این دعا به نجات انسان مؤمن و مضطر می آید تا او را از گرفتاریها نجات دهد. اگر فرد مضطر باشد ولی صاحب ایمان نباشد سفارش می شود که قبل از توبه، آنهاهم توبه نصوح هیچ امیدی نیست که خداوند به او پاسخ دهد. تضرع و توبه و درخواست از خداوند با خلوص نیت چاره ساز هر انسان غافل از رحمت الهی است. فضل خداوند شامل انسانهای با فضیلت می شود که صدای فریاد رسی آنان بر گوش عالم ملائکه صدایی آشنا باشد. این است معنای التجاء!!

معرفی بخشهای دعای دهم از صحیفه سجادیه:

۱- فضل خدا چیست؟

۲- عدل خدا چه تعریفی دارد؟

۳- آیا خداوند بندگان خطاکار را می بخشد؟

۴- دریافت عفو و آمرزش الهی چگونه است؟

۵- امید به پروردگار و جبران فقر!

۶- پروردگارا ما را از رحمت خود مأیوس مگردان!

۷- تعریف مشیت الهی "مشیت الهی در نزول رحمت بر بشر".

۸- انسان مضطر - تضرع و نجات از گرفتاریها.

۹- رهایی از شماتت شیطان.

متن دعای دهم:

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّجَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

اللَّهُمَّ إِنَّ تَشَأْ تَغْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ، وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبُنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ، وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ، فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ، وَ لَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوَكَ يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشَقَيْتَ مَنْ اسْتَسَعَدَّ بِكَ، وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِلَى مَنْ حِينِيذٍ مُتَقَلِّبُنَا عَنكَ، وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ، سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أُوجِبَتْ إِجَابَتُهُمْ، وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مِنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَ غَوْثٌ مِنْ اسْتِغَاثَ بِكَ، فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ، وَ أَغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تُشِمْتَهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ، وَ رَغَبِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.

ترجمه دعا :

نیایش آن حضرت در پناه بردن به خدای تعالی

خدایا، اگر اراده کنی که ما را بیمارزی. این آمرزش نتیجه‌ی فضل توست، و اگر خواستی تو کیفر دادن ما باشد، این کیفر هم از عدالت توست.

بر ما منت گذار و در کار بخشش خود سخت مگیر. از گناهمان درگذر و ما را از عذاب خود رهایی ده که ما را طاقت عدل تو نیست، و بی‌بخشایش تو هیچ یک از ما را امید نجات نباشد.

ای بی‌نیاز بی‌نیازان، اینک ما بندگانِ تو در پیشگاه توایم، و من از همه به تو محتاج‌ترم. پس به توانگریِ خویش. تهی‌دستی ما را چاره‌ای ساز و احسانِ خویش را از ما دریغ مدار آن گونه که نومید گردیم؛ که اگر چنین کنی، آن کس که از تو نیک بختی خواسته، بدبخت شود، و آن کس که از احسانِ تو چشم‌بخشش داشته، تهی دست ماند.

با چنین حال نومیدی، پیش چه کسی رویم و روی نیاز به کدامین درگاه بریم؟ خدایا، تو منزهی، و ما آن بیچارگانیم که بر آوردن خواست ایشان را واجب کرده‌ای، و آن رنج دیدگانیم که بر داشتن رنج ایشان را وعده فرموده‌ای.

خواستِ تو را سزاوارتر، و بزرگیِ تو را شایسته‌تر آن است که بر خواستارِ رحمت خود، رحمت آوری، و آن کس را که از تو یاری طلبد، فریادرس باشی. پس بر زاری و نیاز ما رحمت آور، و اکنون که خویشتن را بر آستانِ تو افکنده‌ایم، بی‌نیازمان فرما.

خدایا، آن دم که از شیطان فرمانبری کردیم و از تو نافرمانی، شیطان ما را شماتت کرد. پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و اینک که ما او را برای خاطر تو رها کرده‌ایم و به سوی تو آمده‌ایم، دیگر ما را دچار شماتت شیطان نکن.

## ۱- تَعَفُّ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ

وإن نشاء تعذبنا فبعذلک

تعریف فضل خداوند!

فضل ، زیادت، راغب گفته "الفضل: الزيادة عن الاقتصار"

فضل در آیات قرآن بدو معنی است:

۱- برتری

۲- عطیه و احسان و رحمت

اما اوّلی ممکن است معنوی باشد مثل "ما كان لكم علينا من فضل... (اعراف ۳۹) شما را بر ما برتری و فضیلتی نبود .

و ممکن است مادی باشد مثل "والله فضل بعضكم على بعض فى الرزق".

اما دومی " لكن الله ذو فضلٍ على العالمين " (بقره ۲۵۱) خداوند صاحب احسان و رحمت است بر مردمان- یعنی احسان و رحمت و عطائیکه خدا بر بندگان می کند بر خداوند لازم نیست بلکه از روی لطف و کرم می کند- لذا به ان فضل گوئیم که زیادت است و گرنه بندگان حقّی در نزد خدا ندارند. (فرهنگ قاموس القرآن-)

" فلو لا فضلُ الله عليكم و رحمتهُ لکنتم من الخاسرين " (بقره ۶۴)

مراد از فضل تأخیر عذاب و غرض از رحمت قبول توبه باشد. یعنی ؛ ای بنی اسرائیل اگر فضل خدا بر شما نبود و در عقوبت شما تعجیل می کرد و اگر رحمتش در توفیق توبه نبود حتماً زیانکار می شدید.



به صراحت قرآن انبیاء (ع) از لحاظ فضیلت یکسان نیستند! " تلک الرُّسُلُ فضلنا (بقره/۲۵۳)

از این آیه دو مطلب روشن می شود:

۱- اینکه پیامبران بعضی از بعضی افضل اند "ولقد فضلنا بعض النبیین (اسراء/۵۵) و سبب تفصیل آنها سخن گفتن با خدا و تأیید با روح القدس و اعطاء معجزات است؛ مثلاً علت فضیلت عیسی معجزات و تأیید با روح القدس است. علت فضیلت داوود، اعطاء زبور است.

۲- داوود و سلیمان (ع) می گویند: " الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین " (نمل/۱۵) سلیمان در باره دانستن زبان پرندگان این جمله را می گوید " خداوندا را سپاس که به من برتری داد از میان بندگانش و مرا به این صفت آراست. و خداوند تعالی به آهن فرمود در برابر داوود نرم شو.

در قرآن فضیلت یهود چه معنایی دارد؟

"أذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و أنّی فضّلْتُکم علی العالمین (بقره ۴۷ و ۱۲۲)

**علّت این فضیلت برای قوم یهود چیست؟**

۱- پیامبران در قوم یهود از هر قوم دیگری بیشتر بود.

۲- معجزات در بنی اسرائیل بیشتر از هر قوم دیگر بود " ید بیضاء " عصای موسی - شکافتن دریا و گذشتن بنی

اسرائیل از دریا - غرق فرعونیان - شکافته شدن ۱۲ چشمه آب از سنگ - آمدن منّ و سلوی - بلند شدن کوه

بالای سر بنی اسرائیل - زنده شدن مقتول در جریان گاو - زنده شدن آن عدّه که از موسی خواستند خدا را بما

نشان بده - آمدن طوفان - جراد - قمل - خون - قورباغه بر فرعونیان -

**فضیلت انسان:**

" لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم..... (اسراء ۷۰)

تکریم یعنی گرامی داشتن و محترم کردن است و آن ظاهراً بواسطه عقل و تفکر و اختیار است که خداوند به انسان عطا فرموده و به همان وسیله لیاقت خلیفه بودن را پیدا کرده است. - "حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات" (اسراء/ ۷۰)

اگر نیروی عقل و تفکر در بشر نبود، این تفصیل نه تنها عاید او نمی شد بلکه این تفصیل، نه اخروی و نه ثوابی داشت.

**شناخت فضل و عدل و حکمت و رابطه آنها با یکدیگر :**

اولاً:

جمله "الهی عاملنا بفضلك و لا تعاملنا بعدلك" در منابع معتبر دینی وارد نشده است. هر چند مضمون آن صحیح است و خواندن آن منعی ندارد.

**۱- رابطه عدل و فضل:**

عدل و فضل از نظر معنا و مفهوم متفاوت هستند، هرچند از حیث مصداقی در بسیاری از موارد مشترکند. اما رفتارهایی از روی فضل رفتارهایی است که علاوه بر رعایت عدالت و پرهیز از بی عدالتی، قاضی از حق خود گذشته و بیش از استحقاق به طرف مقابل خود می بخشد چه در حوره اعمال نیک و چه در حوزه اعمال بد. خداوند در ذات خود عادل است و دارای قدرت و علم و هر نوع کمال ذاتی است اما وقت این کمالات در عمل و در حق بندگان اعمال می شود. صفات فعلی چون رازق و وهاب و فیاض متجلی و منشعب می گردد که می تواند در مورد مخلوقات مختلف، متفاوت باشد؛ مثلاً فیض خداوند بر بنده ای پیش از بنده ای دیگر جاری است.

امام علی(ع) در حکمت ۴۳۷- می فرماید: "العدل یضع الامور مواضعها" عدل هر چیز را سر جایش قرار می دهد. و علامه طباطبائی در المیزان می گوید: بدیهی است قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب آن ، مستلزم چنان زیبایی خواهد بود.(المیزان ج ۱۲ ص ۳۳۱)

## ۲- جایگاه عدل و حکمت:

عدل عبارتند از تعادل و تناسب و برابری است. عدل در قرآن در موارد مختلف زندگی و اجتماعی و سیاسی و فردی تعریف می شود؛ پیامبر(ص) فرمود: "بالعدل قامت السموات و الارض" یعنی با موازنه و برابری اجزاء عالم ، آسمانها و زمین ایستاده اند. عدل در علم کلام فعل خداوند است و حقیقت آن همان حسن و نیکوئی است یعنی افعال خداوند همگی حسن و پسندیده است و خداوند فعل ناپسند و نا زیبا انجام نمی دهد و آنچه را که واجب و نیکوست ترک نمی کند (عقاید استدلالی - ترجمه محاضرات فی الالهیات - علی ریانی گلپایگانی)

حکمت شامل علم است و گاهی به معنی معرفی اشیاء است و گاهی به معنی انجام کاری به وجه تکمیل و أحسن و چون معرفتی برتر از معرفت خداوند نیست پس خداوند به هر دو معنی حکیم است.(علامه حلی - کشف المراد، مقصد سوم ، فصل سوّم ر.ک اسفار ج ۶ ص ۳۶۸)

عدل مربوط به افعال الهی است و از طرفی ، سومین کاربرد حکمت در کلام با معنای عدل در علم کلام برابر است زیرا مفاد هر دو این است که افعال خداوند از هر گونه قبح و زشتی منزّه و پیراسته است ، به عبارت دیگر هر دو معنا مربوط به قلمرو عقل عملی است که حوزه باید ها و نبایدها را در بر می گیرد . بنابراین کاربردهای حکمت در حوزه افعال الهی نیز اعم از کار بردهای عدل در علم کلام است. این ارتباط و پیوستگی عدل و

حکمت در علم کلام موجب شده است که متکلمان معمولاً این دو واژه را با یکدیگر بکار برده و در بحث عدل الهی آن دو را با هم ذکر کنند.

### ۳- مصادیق کلی عدل و حکمت الهی عبارتند از:

الف- عدل و حکمت در افرینش و تدبیر "بالعدل قامت السموات و الارض"

ب- عدل و حکمت در تشریح: خداوند موجوداتی را که شایستگی در یافت کمالات عقلانی و معنوی را دارند از هدایتهای تشریحی بهره مند ساخته و معارف و احکام و تعالیم دینی که تأمین کننده نیازها و پرورش دهنده استعداد های آنان است را از طریق عقل و وحی به آنان آموخته است.

پ- عدل و حکمت در جزاء: یعنی خداوند بر پایه عدل و حکمت کیفر می دهد و از پاداش نیکوکاران نیز نمی کاهد و آنچه را شایسته آنان است و به آنها وعده داده است عطا خواهد فرمود. " ونضع الموازين القسط لیوم القیامه فلا تظلم نفس شیئاً" (انبیاء-۴۷)

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (آل

عمران/۱۸)

واژه قسط در این آیه ، شامل همه مظاهر قسط و عدل است. علامه طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: خداوند

تدبیر خلق (تکوینی و تشریحی) و جزای اعمال را بر اساس عدل انجام می دهد. (مجمع البیان ج ۱ ص ۴۲۰)

استاد مطهری (ره) در زمینه عدل در حوزه های مختلف می گوید:

در قرآن از توحید گرفته تا معاد ، از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید ، رکن معاد ، هدف تشریح نبوت ، فلسفه، زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است (عدل الهی ص ۴۲)

علامه حلی در باره اهمیت اصل عدل گفته است: "اصل عدل ، اصل مهمی است که قواعد و احکام اسلامی بر آن استوار است (نهج الحق و کشف الصدق ص ۷۲)

همه مسلمانان به عدل الهی اعتقاد دارند و این مسئله از ضروریات اسلام به شمار می رود ولی هریک از عقل گرایان و ظاهر گرایان عدل الهی را به گونه ای خاص تفسیر نموده اند؛ عقل گرایان که آنرا بر اساس حسن و قبح تفسیر نموده اند خود را معتقد و مدافع واقعی عدل الهی دانسته و منکران حسن و قبح عقلی را در حقیقت منکر عدل بشمار آورده اند از این رو عدل را به عنوان یکی از اصول مذهب خود قرار داده اند . عدل هم در مذهب معتزله و هم در مذهب امامیه از اصول اساسی مذهب آنان به شمار آمده است بدین جهت این دو مذهب کلامی را "عدلیه" می نامند.

**فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنْكَ وَ أَجْرْنَا مِنْ عَذَابِكَ يَتَجَاوَزُكَ**

**۳- آیا خداوند بندگان خطا کار را می بخشد!**

عدلیه بر این باور هستند که ماهیت مدح و ثواب، و ذم و عقاب یک چیز است، مدح و ثواب از مقوله جزای خیر و ذم و عقاب از مقوله جزای شر است . ولی هر گاه جزای خیر و یا شر از جانب انسان باشد ، آن را مدح و ذم گویند و هر گاه از جانب خداوند باشد آن را ثواب و عقاب نامند. البته در باره افعال الهی ، همان مدح و

ستایش مطرح است زیرا از طرف خداوند فعل قبیح صادر نمی شود، بلکه همه افعال الهی أحسن است چنانکه مفاد عدل همین است. (القواعد الکلامیه ص ۳۸)

پس خداوند تعالی "عدل و حُسن" را در افعال خود دارد پس بدین سبب بندگانِ خطاکار را می بخشد جزء کسانی که قائل به شرک هستند، مگر توبه کنند و اگر توبه کردند؛ خداوند توبه بر شرک را نیز می پذیرد. مردم باید در اطاعت از دستورات الهی که توسط پیامبران در حکم تشریحی ابلاغ می شود، مصمم باشند و طیبات را ارج نهند و زشتی ها و خبائث را دوری گزینند.

"أفحسبتم أنما خلقناهم عبثاً و أنکم الینا لا ترجعون" (مؤمنون/۱۱۵) خداوند از فعل عبث منزه است پس مردم را از انجام فعل عبث باز می دارد. یعنی بر طبق این ایه گروهی نفی معاد می کنند پس باین استدلال آفرینش انسان را عبث دانسته اند. همانطور که کثافات و قازورات در اثر عوامل شیمیائی بصورت کود در می آید و سپس به میوه و سبزی و غیره تبدیل می شود و همچنین آن نیروهای مضره که گناهان رها شده در عالم اند می شود به مواد نافع و نعمتهای بهشتی تبدیل شوند. (فرهنگ قاموس قرآن)

(درکافی باب توبه) امام صادق (ع) فرمود: چون بنده توبه واقعی کرد خدا او را دوست دارد و گناه او را در دنیا و آخرت مستور می کند. گفتم: چگونه مستور می کند؟ فرمود: آنچه دو ملک نوشته اند از یادشان می برد و به قطعه های زمین وحی می کند که آنچه روی شما عمل کرده کتمان کنید؛ پس بنده خدا را در حالی ملاقات می کند که هیچ چیز بر گناه او گواه نیست. (همان)

#### ۴- ولا نجاه لأحدٍ منّا دون عفوک

روش دریافت آمرزش و عفو الهی

"معرفة الله اعلى المعارف"

خداشناسی برترین معرفتهاست

مهمترین روش دریافت آمرزش و عفو الهی، مراقبت از اعمال است، اینکه بشر باید در کسب معرفت خدا کوشا باشد. یکی از پایدارترین اصول زندگی بشر لزوم جلوگیری از زیانهای مهم (لزوم دفع ضرر) است. در طول تاریخ پیامبران و رهبران الهی ظهور کرده و از وجود احکام و قوانین الهی، پاداشها و کیفرهای اخروی سخن گفته اند، در عین پای بندی سرسختانه به گفتار خویش و عملکرد خود در لزوم دفع ضرر. محقق بحرانی در تقریر خود می نویسد:

"إنّ دفع الضرر المظنون الذی یلحق بسبب الجهل بمعرفة الله واجبٌ / وجوب دفع ذلك الضرر مستلزم

لوجوب المعرفة ( ابن میثم بحرانی - قواعد المرام فی علم الکلام ص ۲۸)

جلوگیری از ضرر ظنی که به واسطه نا آگاهی از معرفت خداوند وارد می شود، به حکم عقل واجب است و وجوب جلوگیری از این ضرر مستلزم وجود شناخت خداوند است.

امام صادق(ع) فرمود: "إنّ أفضل الفرائض و أوجبها علی الانسان معرفة الرّب والاقرار له بالعبودية" برترین

فرائض و واجب ترین آنها شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست. (غررالحکم و دررالکلم ص ۸۱)

## ۵- اَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَاقْتَنَّا بِوَسْمِكَ

### امید به پروردگار و جبران فقر

#### فقر چیست؟

"واخرون مرجون لامر الله اما يعذبهم و اما يتوب عليهم" (توبه/۱۰۶) عیاشی در تفسیر خود از امام محمد باقر(ع) نقل کرده ، فرمود: مرجون لامر الله - مردمی بودند مشرک که امثال حمزه و جعفر و غیره را کشتند(فقر) بعد به اسلام داخل شدند و خدا را یکتا خواندند و شرک را رها کردند ، ولی ایمان را به حقیقت نشناختند(فقر) که مؤمن و مستحق بهشت گردند و در انکار هم نبودند که کافر و مستحق آتش باشند. آنها همین حال اند- خدا آنها را یا عذاب می کند و یا بر آنها توبه می نماید. اینها گروهی هستند که کارشان به قیامت واگذار می شود چون نه کافر محض و نه مؤمن محض هستند - اینان همان مستضعفان یعنی همان مرجون لامر الله هستند.

"يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحميد" (فاطر -۱۵) پس طبق این آیه تمام انحای فقر در مردم و تمام انحای بی نیازی در خداوند سبحان است. پس انسان غیر از فقر ندارد و خدا غیر از غنی ندارد. خداوند غنی بالذات است . او می تواند همه انسانها را از بین ببرد چون از آنان بی نیاز است و خلقی دیگر بوجود می آورد ، این جمله اشاره به خلقت و تدبیر او دارد و کلمه حمید در آخذ آیه به این اشاره دارد که او در فعل خودش که همان خلقت و تدبیر باشد محمود و ستایش شده است.

**آیا فقر ویژه انسان است؟** منحصر کردن فقر در انسانها مبالغه در فقر ایشان است . ولی احتیاج انسانها به لوازم مادی بیشتر از دیگر موجودات زنده است پس انسان باید در دنیا تلاش کند تا دچار فقر نشود.



عوارض فقر در جهان عبارتند از ؛ فقر و آوارگی، فقر و دوری از ازدواج، فقر و نابودی ناشی از عوامل طبیعی و سیاستهای غلط دولت مردان جهان، فقر و گرسنگی و فقر و بینوایی، فقر و فحشاء، فقر و فتنه، فقر و بیماریهای مزمن و اگیردار، فقر و پرخاشگری، فقر و گناه، فقر و دزدی و چپاول، فقر و ناتوانی در مبارزه با باطل گرای،

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در مذمت فقر چه فرمود؟

رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم :

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم :

نزدیک است که فقر، به کفر انجامد .

الکافی : ۲ / ۳۰۷ / ۴ منتخب میزان الحکمه : (۴۴۸)

۶- وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشَقَّيْتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ

پروردگارا ما را از رحمت خود مأیوس مگردان

خداوند هیچ بنده ای را از رحمت خود مأیوس نمی دارد . ولی یک دسته مأیوس شدند آنهم کفار و منافقین بودند. در روز غدیرخیم، از طرف پروردگار، پیامبر(ص) دست علی ابن ابیطالب (ع) را به عنوان وصی و ولی بالا برد کفار و منافقین مأیوس شدند.

الف:

الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ

امروز کسانی که کافر شده اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند پس از ایشان مترسید و از من

بترسید(مائده -۳)

يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

الْكَافِرُونَ(يوسف/۸۷)

از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود.

ب: لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَيُّوسُ قَنُوطًا(فصلت/۴۹)

انسان از طلب خیر، سیر و خسته نمی شود و به خاطر حرص و آز و افزون خواهی که جزو سرشت اوست، انسان از خواستن خوبی ها خسته نمی شود، و اگر شری به او رسد بسیار مأیوس و ناامید می گردد.

پ: رحمت خداوند بر بندگان شامل:

بهشت - کتب پیشینیان - قرآن - نبوت - پیغمبر - امام و ولایت - باران - و دیگر:

ثبات در عقیده: يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ(ابراهيم/۲۷)

نصرت و یاری: اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ(غافر/۵۱)

نیکی ها: و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (بقره ۲۰۱)

ثواب و اجر حاصل از اعمال نیک:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»  
(النحل: ۹۷)

فضل و رحمت: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (يونس/۵۸)

رحمت خداوند بر دو گونه است یکی رحمت عام که شامل تمام موجودات است و دیگر رحمت خاص که مخصوص اهل ایمان است. پس هرگز از رحمت خدا مأیوس نباشید.

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»

یعنی اگر دعای شما نبود، خداوند به شما توجه و اعتنایی نداشت.

دعای بعد از هر نماز که انسان را وارد بهشت می کند(عاقبت بالخیری)

شبیبه هذیل خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت : مرا کلامی تعلیم فرمایید که خدا مرا به آن سود دهد و آسان باشد. فرمود: در پس هر نماز بگوی:

اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک(تعقیبات

مشترک در مفاتیح الجنان)

بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آگاه باش اگر با آن روز قیامت آید و آن را عمدا ترک نکرده باشد خدا برایش هشت در بهشت را باز نماید از هر یک که خواهد داخل شود. (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال)

اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا

خدایا یک چشم بهم زدن مرا به خود وامگذار

۷- وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ،

مشیت الهی در رحمتش بر بشر

طبرسی، مشیت را همان اراده معنی کرده است - مشیت حکیمانه الهی، ایجاب می کند که برای پیمودن راه تکامل، پیامبرانی را به سوی بشر بفرستد و در هدایت انسان به اهداف عالی خلقت به هدایت‌های عقلی اکتفا نکند.

یکی از صفات کمال خداوند صفت مشیت و اراده است که در آیات قرآن واژه های شاء - یشاء - أراد الله - أردنا - یرید الله - نرید - بکار رفته است

مراد از یشاء الله، فراهم آوردن اسباب و توفیق در کارهاست. پر واضح است که اگر خداوند اسباب را فراهم نکند انسان کاری نتواند کرد، هرچند که فاعل مختار است. اینکه خداوند اسباب بی شمار را از قبیل، آفتاب، ماه، ستارگان، زمین، هوا، آب، ارزاق، بدن، سلامتی، فهم، اراده و..... فراهم آورده است. اینها همه مشیت

خداوند است که انسان کار شایسته را اراده و انجام می دهد؛ و اگر خداوند این اسباب را جور نمی آورد، اراده کار نیک یا بد از ما مقدر نبود.

اراده خداوند دو گونه است: اراده تکوینی و اراده تشریحی - اراده تکوینی از مراد غیر قابل تخلف است ولی اراده تشریحی می شود که از مراد متخلف باشد. احکام و قضایای دینی که برای هدایت و اصلاح مردم وضع شده همه از قسمت اراده تشریحی اند. (فرهنگ قاموس قرآن) ولی فقط مشیت در امور تکوینی بکار رفته است. محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: "المشیة محدثه" (کتاب توحید - شیخ صدوق) مشیت خداوند حادث است.

بکیر بن اعین از امام صادق (ع) پرسید: آیا علم و مشیت خداوند متفاوت است یا همگون؟

امام فرمود: علم غیر از اراده است به گواه اینکه ما می گوئیم، فلان کار را انجام خواهم داد اگر خدا بخواهد. ولی نمی گوئیم: فلان کار را انجام خواهم داد اگر خدا بداند.

پس اینکه می گوئیم "إن شاء الله" دلیل بر این است که پیش از این نخواستہ است، پس هر گاه مشیت او به تحقق چیزی تعلق گیرد همان گونه که او خواسته است تحقق خواهد یافت و علم خداوند بر مشیت او سابق است. (توحید صدوق - باب مشیت و اراده)

### معنای لطف الهی چیست؟

خداوند بر مبنای قاعده لطف، اسباب و شرایطی که مکلفان را در عمل به احکام الهی ترغیب می نماید و آنان را از معصیت دور می سازد و این مصداق جود و کرم خداوند در حق مکلفان است و ترک جود و کرم بر خداوند نقص و محال است، پس عمل به لطف واجب است. خداوند مردم را به انجام تکالیف مجبور نمی

کند ولی در رغبت و اشتیاق آنان به رعایت تکالیف الهی ، وعده پاداش داده و بر تخلف از آن وعید و عقوبت و کیفر دهد. (ترجمه محاضرات فی الالهیه)

۸- سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُونَ الَّذِينَ أَوْجِبَتْ إِيَابَتُهُمْ،

وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكُشْفَ عَنْهُمْ وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيئِكَ،

وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مِنْ اسْتِرْحَمَكَ، وَ غَوْتُ مِنْ اسْتَعَاثَ بِكَ،

فَارْحَمْ تَضَرُّعًا إِلَيْكَ، وَ أَغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ

شرح: انسان مضطر - تضرع - نجات از گرفتاریها

سلاح انسان مؤمن دعاست!

پیامبر(ص) فرمود: دعا برای دفع بلا سودمند است " الا قوم یونس لما امنوا کشفنا منهم " (یونس ۹۸) خداوند فرمود: بجز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند ، بلا را از آنان بر طرف نمودم یعنی وقتی که دعا کردند.

امام علی(ع) فرمود: " إن الخدر لا یردُّ القضاء و لكن الدعاء یردُّ القضاء؛ احتیاط قضا را بر نمی گرداند اما دعا قضا را بر می گرداند. (کنز العمال ج ۲ ص ۶۱۲ ح ۴۸۸۴)

امام علی(ع) فرمود: . "ما زالت نعمه و لا تضاره عیش الأبدنوب اجترحوا ، أن الله ليس بظلام للعبید و لو أنهم إستقبلوا ذلك بالدعاء و الإنابة لم تزل و لو إنهم اذا نزلت بهم النقم و زالت عنهم النعم فزعوا الى الله - یصدق من نیاتهم و لم یهنوا و لم یسرفوا ف لأصلح الله لهم کُل فاسدٍ و لردَّ علیهم کُلُّ صالح." (الخصال ۶۲۴ ح ۱۰)

هیچ نعمت و خرمی زندگی را به زوال نیامد مگر به سبب گناہانی که صاحبانش مرتکب شده . خداوند هرگز به بندگان ستم نمی کند اگر با دعا و توبه به استقبالش می رفتند. آن نعمت ها و خوشی ها به زوال نمی آمدند و اگر زمانی که عذابها بر ایشان فرود آمد و نعمتهایشان گرفته شد با خلوص نیت به خداوند پناه می بردند و سستی و زیاده روی نمی کردند بی گمان خداوند تباهی های آنان را به سامان می آورد و نعمتها را به ایشان باز می گرداند .

امام صادق(ع) فرمود:

من كلِّ داءٍ (الكافی ج ۲ ص ۴۷۰) عليك بالدعاء فإنه شفاء من كلِّ داءٍ (الكافی ج ۲ ص ۴۷۰)

بر تو باد دعا زیرا که آن شفای هر دردی است.

امام علی(ع) فرمود: "اربع للمرء لا علیه (الایمان - الشکر - الاستغفار - الدعاء) فإنه قال: "قل ما یعبؤا بکم ربی لو

لا دعاؤکم (امالی طوسی ص ۴۹۳-ح ۱۰۸۱)

چهار چیز است که به سود آدمی است نه به زیان او ، ایمان، شکرگذاری، استغفار، دعا- خداوند متعال فرموده است: بگو؛ اگر دعای شما نباشد ، پروردگارم هیچ اعتنائی به شما نمی کند.

امام صادق(ع) فرمود: جدّم می فرمود: در دعا کردن ، پیش دستی کنید زیرا بنده چنانچه اهل دعا باشد، وقتی

بلائی بر او نازل شود و دعا کند ، گفته می شود: صدایش آشناست؛ و چنانچه اهل دعای بسیار نباشد ، وقتی

بلائی بر او نازل شود و دعا کند ، گفته می شود: " تا به حال کجا بودی ". (الكافی ج ۲ ص ۴۷۲ ح ۵)-

(الاختصاص ص ۲۲۳) بحار الانوار ج ۹۳ ص ۳۸۱ ح ۴)

شرور اخلاقی بشری در عالم طبیعت و ماده ظهور می کند. علامه طباطبائی می گوید: شرّ و فساد و نظائر آنها ، روی هم رفته ، بدیها ؛ نارواییهایی هستند که در جهان ماده پیدا می شوند و مفهوم بد و ناروا مفهومی است که از مقایسه با خوب و روا پدید می آید ، اگر تندرستی که خواسته نفس و ملائم طبع ما است نبود ، هرگز بیماری را بد نمی شمردیم – واگر آسایش و امن و هر یک از لذایذ حواس و لذائذ نفس نبود، هیچ گاه از دست دادن آنها برای ما تلخ نبود و بدبختی خوانده نمی شد. شرّ امری است قیاسی ، و مفهومی است عدمی، در مقابل یک امر وجودی ممکن الحصول ، امری امکانی است. چنانچه داشتن چشم برای انسان که طبعاً چشم می خواهد و ممکن هم هست نداشته باشد ، خیر بود، نابینایی برای وی شرّ شناخته می شود. (اصول فلسفه ج ۵ ص ۱۷۲) پس باید دانست که موجود مادی که ملازم با امکان ، استعداد و تدریج است خالی از شرّ نخواهد بود و امر چنین موجودی و اثر میان وجود و عدم است و فرض وجود خالی از شرّ فرض دو امر متناقص است ولی فاعلی که خیر محض است تا آنجا که رفع شرّ امکان داشته باشد و مستلزم محال نباشد ، آن را رفع خواهد کرد ، بر این قضیه هیچ اشکال وارد نیست.

"لقد خلقنا الانسان في كبد" (بلد/ ۴)

مقاومت در برابر نا ملایمات ، اراده ، عزم انسان را استوار و پولادین می کند و گوهر شخصیت و مردانگی او را نمایان می سازد (حکمت نهج البلاغه / ۲۱۷) آدمی بسیار مشقتها را تحمل کند و سختیها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد و نیز می فرماید: فَأَنَّ مَعَ الْعَسْرِ يُسْرًا أَنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشراح- ۵-۶)

راه یافتن به بهشت بدون تحمل شدائد و ناملایمات در راه ایفاء رسالت انسانی – الهی ممکن نیست.

محمد کلینی در کتاب کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد و

او گناهی را انجام دهد او را به نعمتی دچار می کند و استغفار را به یاد او می اندازد و اگر برای بنده ای شرّ



بخواهد و او گناهی را مرتکب شود، نعمتی را به او می دهد تا استغفار را فراموش کند و سرگرم آن نعمت شود و این است سخن خداوند که فرمود؛ به گونه ای که متوجه نمی شوند آنان را گرفتار عذاب استدراج می کنیم "سنستدرجهم من حیث لایعلمون(اعراف.۱۸۲). (اصول کافی ج ۲ کتاب الایمان و کفر)

**بایسته های پیش از دعا:**

**برای استجاب دعا:**

ابتداء ضروری است:

۱- وضو گرفتن - "که هیچ حاجبی بین تو و خدایت وجود نداشته باشد".

۲- رو به قبله کردن - که پیامبر(ص) در قرن ، کوهی کوچکی مشرف به عرفات ، رو به قبله دستایش را بلند

کرد و به دعا پرداخت (معجم البلدان ج ۴ ص ۳۳۲)

۳- خواندن دو رکعت نماز

امام صادق(ع) فرمود: هر گاه حاجتی داشتی وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان . سپس حمد و ثنای خدا را بجا

آور و نعمتهایش را یاد کن، آنگاه دعا کن ، دعایت اجابت می شود" اذا کانت لک حاجه فتوضأ و صل رکعتین

ثم احمد الله و اثن علیه و اذکر من الائه ثم ادع تجبت (کافی ج ۳ ص ۴۷۹ ح ۹)

رسول خدا(ص) فرمود: اذا أردت أن تدعوا الله فقدم صلاة أو صدقة أو خيراً أو ذكراً (عوالی اللالی ج ۱ ص ۱۱۰)

ح ۱۶ عن ابن عمر) هر گاه خواستی دعا کنی پیش از آن ، نمازی بخوان یا صدقه ای بده و یا کار خیری بکن و

یا ذکری بگو.

کتبتُ الی ابی جعفر ؛ و شکوت الیه کثرة الزلازل فی الاهواز و قلت : تری لی التحول عنها؟

فکتب: لا تتحوّلوا عنها ، و صوموا الأربعاء و الخميس و الجمعة و اغتسلوا و طهّروا ثيابکم و أبرزوا يوم الجمعة و ادعوا الله فأنه يدفع عنکم . قال : ففعلنا فسكنت الزلازل . (تهذيب الاحکام ج ۳ ص ۲۹۴ ح ۸۹۱) (علل الشرايع ص ۵۵۵ ح ۶) (بحار الانوار ج ۹۱ ص ۱۵ ح ۸)

تهذيب الاحکام به نقل از علی بن مهزیار - به ابوجعفر (امام جواد ع) نامه ای نوشتیم و از فراوانی زلزله در اهواز به ایشان شکایت نمودم و گفتم : آیا صلاح می دانید من از این شهر منتقل شوم؟ ایشان مرقوم فرمود: از آنجا منتقل نشوید ، چهارشنبه ، ۵شنبه ، جمعه را روزه بگیرید و غسل کنید و جامه های پاکیزه بپوشید و روز جمعه بیرون روید و به درگاه خدا دعا کنید ، خداوند زلزله را از شما بر طرف می کند.

## ۹- اللهم أن الشيطان قد شمت بنا

### رهایی از شماتت شیطان

شیطان دور شده - متمرد - این کلمه ۷۰ بار در قرآن آمده و در جمع " شیطین " ۱۸ بار در قرآن آمده است. (المعجم المفهرس - قاموس قرآن)

حدود تسلط شیطان و شیطین فقط وسوسه قلبی و بهتر نمایاندن بدیها و بالعکس است و جز این تسلطی ندارند.

شیطان در روز قیامت به مردم خواهد گفت. " ما کان لی علیکم من سلطان الا أن دعوتکم فاستجیتم لی " (ابراهیم ۲۲) من بر شما تسلطی ندارم جز آنکه شما را خواندم و از من قبول کردید.

وجود شیطان داعی بر شرّ و معصیت از ارکان نظام عالم انسانی است که بر سنت اختیار جاری است. شیطان مثل حاشیه ای در کنار صراط مستقیم قرار گرفته که باید انسان این مسیر را به گونه ای پیماید که هرگز زمین نخورد.

امام صادق(ع) فرمود: قسم بخدائیکه محمد را بحق فرستاد ، عفریت ها و ابلیس ها بر مؤمن بیشتر از زنبوران بر گوشت اند، مؤمن از کوه محکمتر است ، کوه را با تبر می توان تراشید ولی مؤمن از دین خود کم نمی کند.(فرهنگ قاموس قرآن )

ایوب و بسیاری از پیامبرانی الهی در آزمایشات سخت پروردگار تاب و توان خود را از دست نداده و همچنان در رسیدن به رضایت و خشنودی الهی، دم بر نمی آوردند . تحمل دردها و رنجها از طرفی و آزمایشات پروردگار با مال و جان و خانواده آنها از طرف دیگر و شماتت شیاطین انس و جن روح مقاومت آنها را در هم نشکست.

ایوب از عصمت برخوردار بود ولی بلاهایی مستقیماً به جان او وارد شد . شیطان نه تنها مردم را وسوسه می کرد تا از ایوب فاصله بگیرند بلکه مردم را وامیداشت تا ایوب را مورد لعن و توهین و استهزاء قرار دهند ، احاطه این مشگلات بر وجود انبیاء، و غیره حاصل تلاش شیطان و نفوذ در بدنهای آنهاست غیر از روح و مجاری ادراکی و ارادی یعنی عقل نظری و عملی ، همه ابدان انسانی تحت نفوذ وسوسه های شیطانی قرار می گیرد که اگر انسان اسیر غفلت باشد از انسانیت خارج و در دام حیوانیت اسیر خواهد شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

## منابع:

- ۱-تفسیر قران- المیزان - علامه طباطبائی
- ۲-ری شهری- میزان الحکمه
- ۳-فرهنگ قرآن - قاموس قران- سید علی قریشی
- ۴-شیخ صدوق-علل الشرايع
- ۵-کلینی- اصول کافی (چهار جلدی)
- ۶-علی ربانی گلپایگانی - ترجمه محاضرات فی الالهیات-
- ۷-شیخ صدوق -امالی طوسی-
- ۸-آیت الله سبحانی - منشور عقاید امامیه
- ۹- طبرسی - مجمع البیان
- ۱-ری شهری - نهج الدعاء-ترجمه دو جلدی

